

تحلیل، مقایسه و نقد دیدگاه مفسران درباره «سنت تغییر» (ذیل آیه ۱۱ سوره رعد)

نبی‌الله صدری فری*

استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، ایران

محمد رضا ضمیری**

دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه پیام نور، ایران

محمد مولوی***

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین‌المللی دانشگاه امام خمینی^(ره)، قزوین، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۳۰)

چکیده

به «سنت تغییر» در آیه ﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ...﴾ اشاره شده است و در دوران معاصر، همواره مورد توجه مفسران اجتماعی نیز بوده است. این نوشتار بر آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی ضمن تبیین دقیق «سنت تغییر» بر اساس آیه ۱۱ سوره رعد، به مقایسه دیدگاه مفسران اجتماعی بپردازد. بررسی دیدگاه‌ها نشان می‌دهد تعریف و تبیین دقیق «سنت تغییر» مبتنی بر تفسیری است که درباره «ما»ی موصوله ارائه می‌شود. در این زمینه، دو دیدگاه هست: اول آنکه «ما»ی موصوله اول به «نعمت» و «ما»ی موصوله دوم به «معاصی» بازمی‌گردد. در نتیجه، سنت تغییر، «تبدیل از وضعیت مطلوب به نامطلوب» معنا می‌شود. در دیدگاه دوم، «ما»ی موصوله اول به «نعمت و نعمت» و «ما»ی موصوله دوم به «معاصی و بازگشت از معاصی» معنا می‌شود. در نتیجه، سنت تغییر به «تبدیل از وضعیت مطلوب به نامطلوب و برعکس» معنا می‌گردد. از این رو، در تبیین آیه، گروه اول این آیه را با آیه ۵۳ انفال قید زده‌اند و معنای خاصی ارائه داده‌اند، ولی گروه دوم معنای عام و فراسیاقی از آیه ارائه داده‌اند. نتایج نشان می‌دهد دیدگاه و رویکرد دوم دقیق‌تر است؛ زیرا در برداشت فراسیاقی از آیه، ثمرات مهمی دریافتنی است؛ از جمله: کشف قوانین اجتماعی از قرآن، طرح سؤال و ارائه پاسخ‌های قرآنی، ارجاع جامعه به خویش به سبب ناملازمات اجتماعی و مشاهده نمونه‌های عملی.

واژگان کلیدی: سنت‌های الهی، سنت تغییر، آیه ۱۱ سوره رعد، مفسران اجتماعی.

* E-mail: sadrifar@gmail.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: zamiri.mr@gmail.com

*** E-mail: molavi@isr.ikiu.ac.ir

مقدمه

یکی از مسائلی که در منظومه جامعه‌شناسی قرآن مطرح است، توجه دادن به دلایل سقوط جوامع بشری، آگاهی از سرنوشت آن‌ها و نیز راه‌های تکامل و پیشرفت جوامع بشری است. شکل‌گیری دانش علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی به منظور پاسخ به کشف قوانین حاکم بر جامعه بوده است و در گزاره‌های قرآنی نیز شواهد فراوانی از سقوط، رشد و شکوفایی برخی از جوامع مطرح است که با تأمل در این گونه آیات درمی‌یابیم پرده‌برداری از نقش این کتاب الهی در نظریه‌پردازی حاکمیت سنن الهی بر حیات اجتماعی بشر، امری مهم و حیاتی می‌باشد. آگاهی از سنن تکوینی جامعه می‌تواند در حیات فردی و اجتماعی تأثیر بنیادی داشته باشد، به‌ویژه در باب تدوین قوانین می‌تواند بهترین الگو تلقی شود. جامعه‌ای که حاکمیت بلامنازع سنت‌های خداوند بر تاریخ را شناخت، طبق نظام ضروری علیت، آن تقدیری را برمی‌گزیند که او را به صلاح و رستگاری می‌رساند. از این پیشرفت و تکامل و یا سقوط جوامع در اعصار مختلف با عنوان «سنت تغییر» یاد می‌شود (ر.ک؛ مرادخانی تهرانی، ۱۳۹۴: ۳۰۷-۳۰۸). این سنت یکی از مهم‌ترین سنن الهی در نظام اجتماعی بشر است که از آن به «أَمَّ السَّنَنِ» نیز یاد شده است و در آیات گوناگون قرآن به طور ضمنی بدان پرداخته شده است. اما مهم‌ترین آیه‌ای که به صورت مستقیم به این سنت پرداخته، آیه ﴿...إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ...﴾ همانا خدا تغییر نمی‌دهد آنچه را در قومی است، تا وقتی که تغییر دهند آنچه را در نفس‌های آن‌هاست... ﴿(الرعد/۱۱) است.

این آیه از آیات کلیدی در تفاسیر اجتماعی است که از ابتدای شکل‌گیری جریان تفسیر اجتماعی مورد توجه مفسران اجتماعی بوده است (ر.ک؛ نفیسی، ۱۳۹۳: ۴۴-۶۴). بنابراین، با توجه به اهمیت آیه که در بر دارنده یکی از سنن الهی اجتماعی قرآن است، نوشتار پیش رو با روش توصیفی-تحلیلی تلاش دارد به این پرسش‌ها بپردازد:

الف) مفسران سنت تغییر را به‌ویژه با توجه به آیه ۱۱ سوره رعد چگونه تبیین

می‌کنند؟

ب) درباره سنت تغییر، تشابهات و تفاوت‌های میان مفسران تا چه میزان است و علت آن چیست؟

ج) مفسران در باب تلازم میان دو بخش آیه چه دیدگاهی دارند؟ آیا میان بخش اول آیه و بخش دوم آن تلازم وجود دارد؟

د) تا چه میزان می‌توان در آیات مربوط به سنن اجتماعی قرآن از سیاق دست کشید و معنایی فراسیاقی ارائه داد؟

ه) تحلیل آیه ۱۱ سوره رعد بر اساس تفسیر فراسیاقی چه نتایجی را در پی دارد؟

۱. پیشینه پژوهش

مسئله تغییرات جوامع از مسائل عمده جامعه‌شناسی و فلسفه تاریخ است که دانشمندان هر یک از این علوم با روش‌های تحقیقی خاص خود به بررسی علل و عوامل تغییرات جوامع می‌پردازند. اما در بین مفسران و دانش‌پژوهان حوزه تفسیر، علاوه بر اینکه مفسران ذیل این آیه بحث‌های تفسیری را با رویکردهای متفاوت ارائه داده‌اند، محققان حوزه قرآنی هم آیه را از زوایای مختلف تحلیل نموده‌اند. برخی از مهم‌ترین مقالاتی که به صورت ویژه درباره این آیه نوشته شده‌است، عبارتند از:

- مقاله «تحلیل آرای مفسران در تفسیر آیه ﴿...إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...﴾ بر اساس مفهوم میثاق اجتماعی در ادوار تاریخی» نوشته احمد بادکوبه هزاوه و یونس دهقانی فارسانی و منتشر شده در مجله مقالات و بررسی‌ها. نویسنده در این مقاله تلاش نموده این مطلب را اثبات نماید که مفسران علاقه‌مند به مباحث اجتماعی، در تفاسیر خویش تحت تأثیر میثاق‌های اجتماعی رایج در عصر خود بوده‌اند. لذا گاهی تفسیر مفسر از یک آیه هم راستا با گفتمان حاکم و متفاوت از دیدگاه‌های رایج گذشته است.

- مقاله «سنت الهی در تغییرات اجتماعی از دیدگاه مفسران شیعه» از سید رضا مؤدب و امان‌الله فصیحی در فصلنامه شیعه‌شناسی. این مقاله به عوامل تغییرات اجتماعی در سه شاخه شناختی، روانی و رفتاری پرداخته است. سپس درباره کارگزاران تغییر، یعنی نخبگان و گروه‌های حاشیه‌ای بحث شده است و به دنبال آن به موانع تغییرات اجتماعی در سه حوزه فرهنگی اجتماعی و روانی پرداخته، در نهایت، هدف تغییرات اجتماعی را به بحث گذاشته است.

- عنوان مقاله دیگر، «نظریه تغییر و تأثیر آن در زمینه‌سازی ظهور» از محمد تقی سبحانی‌نیا در مجله مشرق موعود است. این مقاله ضمن طرح نظریه‌ای با عنوان نظریه تغییر از ظهور منجی به عنوان مهم‌ترین و اساسی‌ترین تغییر یادشده بیان نموده که تغییر در امت‌ها به دست خداوند، اما مقدمات آن به دست بشر است.

نویسندگان این پژوهش ضمن پاسداشت زحمات پیشینیان برآوند تا تبیینی دقیق از دیدگاه‌های مفسران درباره سنت تغییر، به‌ویژه با تکیه بر تفسیر آیه ۱۱ سوره رعد و بیان اشتراک‌ها و اختلافات میان آن‌ها، پیگیری علل و عوامل آن و سرانجام، بیان نتایج حاصل از این دیدگاه‌ها را ارائه دهد.

۲. مفهوم‌شناسی

هر پژوهشی مبتنی بر برخی مفاهیم و اصطلاحات است که باید تبیین و تحلیل شود. از این رو، در ادامه برخی از مهم‌ترین مفاهیم کلیدی پژوهش بررسی می‌شود.

۲-۱. سنت

سنت (جمع آن: سنن) در کتب لغت به معنای «سیره، راه و روش (پسندیده یا ناپسند)» آمده است. اگر این واژه به خداوند نسبت داده شود، به معنای «راه و روش استوار» خواهد بود (ر.ک؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۵: ۲۱۳۸). لغت‌نامه دهخدا به معنای «راه و روش، طریقه، قانون و آیین» اشاره کرده است (ر.ک؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۹: ۱۲۱۴۶). مطابق نظر علامه،

کلمه «سنت» به معنای «طریقه معمول و رایج» است که به طبع خود غالباً یا دائماً جاری باشد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۵۱۱). این کلمه با ترکیبات متفاوت «سُنَّتُ اللَّهِ» (۸ بار) «لِسُنَّتِنَا» (۱ بار)، «سُنَّن» (۲ بار) و «سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ» (۴ بار) در قرآن آمده است. این واژه بار معنایی متعددی در حوزه دین، آداب و رسوم اجتماعی و غیر آن دارد. در اصطلاح اندیشمندان دینی، «سُنَّتُ الهی» قانون‌هایی است که نظام جهان بر اساس آن اداره می‌شود یا روش‌هایی است که خدای متعال امور عالم و آدم را بر پایه آن‌ها تدبیر و اداره می‌کند (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۴۲۵). در علوم اجتماعی، به معنای رفتاری است که همواره وجود داشته است و در اثر ممارست‌های طولانی ریشه دوانده است (ر.ک؛ وبر، ۱۳۷۱: ۹۹). سنت به دو دسته مقید و مطلق (غیرمشروط) تقسیم شده است. مراد از سنت‌های مطلق، سنت‌هایی هستند که متوقف بر چیزی نیستند، استثنایپذیر نیستند، شامل همه انسان‌ها، دائمی و همیشگی هستند. سنت‌های مقید، سنت‌هایی هستند که تحقق آن‌ها متوقف بر مقدماتی است که فراهم ساختن آن مقدمات در اختیار انسان است. این سنت‌ها قابل تغییر و تبدیل هستند و ممکن است بعضی از آن‌ها بر بعضی دیگر در شرایط خاص مقدم باشند (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۴۲۵). عدم تبدیل‌پذیری سنن (الأحزاب/ ۶۲) و منافات نداشتن با اراده انسان (الرعد/ ۱۱) را می‌توان از ویژگی‌های سنن الهی برشمرد (ر.ک؛ مرادخانی تهرانی، ۱۳۹۴: ۱۰۳).

۲-۲. تغییر

«تغییر»، مصدر باب تفعیل از ریشه «غیر» می‌باشد و «غَيْرَ، تَغْيِيرًا [غیر] الشَّيْءِ: آن را به شکلی دیگر درآورد، آن را دگرگون و با چیزی دیگر عوض کرد» (معلوف، ۱۳۸۲: ۵۶۳). همچنین، «التَّغْيِيرُ تَصْيِيرُ الشَّيْءِ عَلَىٰ خِلَافِ مَا كَانَ مِمَّا لَوْ شُوهِدَ شُوهِدَ عَلَىٰ خِلَافِ مَا كَانَ: دگرگونی شیء برخلاف آنچه بوده است، به گونه‌ای که اگر مشاهده شود، برخلاف آنچه بوده است، دیده شود» (طوسی، بی‌تا، ج ۵: ۱۴۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴: ۸۴۷ و واعظ‌زاده خراسانی، ۱۳۸۸، ج ۱۴: ۳۵۲). تغییر بر دو وجه است: الف) تغییر صورت چیزی بدون تغییر ذات آن. ب) تغییر در معنا، یعنی تبدیل به غیر آن» (راغب اصفهانی،

۱۳۶۹: ج ۲: ۷۲۷). در قرآن کریم، واژه «غیر» در باب تفعیل به صور مختلفی استعمال شده است و یک بار به صورت «مُعیرا» (الأنفال/۵۳)، دو بار به صورت «لَا یُعیرُ» (الأنفال/۵۳ و الرعد/۱۱)، یک بار به صورت «یُعیروا» (الرعد/۱۱) و یک بار هم به صورت «فَلِیُعیرُنَّ» (النساء/۱۱۹). تغییر و دگرگونی ماهیت پدیده‌های اجتماعی است، نَفَس دگرگونی اجتماعی پدیده‌ای مستمر و مستعد تحلیل و بررسی جامعه‌شناختی است (ر.ک؛ نیک‌گهر، ۱۳۸۷: ۲۳۷).

۲-۳. قوم و اجتماع

راغب در مفردات در تبیین واژه «قوم» آورده‌اند: «قَوْمٌ در اصل به معنای گروهی از مردان غیر از زنان است، ولی در بیشتر آیات قرآن هر کجا به قوم اشاره شده، مردان و زنان با هم اراده شده است» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۲۷۸). «اجتماع» از ماده «جمع» و به معنای «گرد آوردن» است و در عرف به معنای گروهی از انسان‌هاست که در جایی زندگی می‌کنند و یک مذهب یا دین واحد دارند، یا گروهی که شغل واحدی دارند و یا انسان‌هایی که روی زمین زندگی می‌کنند (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۲۱). استاد مطهری هم در تعریف این واژه آورده‌اند: «مجموعه‌ای از افراد انسانی که با نظام‌ها، سنن، آداب و قوانین خاص به یکدیگر پیوند خورده‌اند و زندگی دسته‌جمعی دارند، جامعه را تشکیل می‌دهند» (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۳۱).

گرچه کلمه «جامعه» در قرآن به کار نرفته است، ولی با دقت در موارد استعمال واژه «قوم» و کلماتی از قبیل «امت»، «ناس» و «مشابه» می‌توان توجه قرآن را به موضوع اجتماع فهمید. همچنین، توجه در کاربردهای فراوان جامعه در قرآن که بیش از سیصد بار به کار رفته، اهمیت این مسئله را دوچندان می‌کند.

۳. دیدگاه‌های مفسران درباره مفهوم «ما»ی موصوله

سنت تغییر موضوعی اجتماعی است که بر جامعه و اجتماع عارض می‌شود. لذا سؤال این است که موضوع تغییر در آیه مورد بحث چیست؟ در این زمینه، دو دیدگاه وجود دارد که در ادامه بدان پرداخته می‌شود:

۳-۱. دیدگاه اول

از نظر علامه طباطبائی، «مَا بَقَوْمٍ» در آیه «...إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...» ناظر به نعمت‌ها و موهبت‌هایی است که خداوند به بندگان داده‌است. ایشان ذیل آیه مورد بحث آورده‌اند:

«خداوند چنین حکم رانده‌است و حکمش را حتمی کرده که نعمت‌ها و موهبت‌هایی که به انسان می‌دهد، مربوط به حالات نفسانی خود انسان باشد که اگر آن حالات موافق با فطرتش جریان یافت، آن نعمت‌ها و موهبت‌ها هم جریان داشته باشد؛ مثلاً اگر مردمی به سبب استقامت فطرت خود به خدا ایمان آوردند و عمل صالح کردند، به دنبال آن نعمت‌های دنیا و آخرت به سویشان سرازیر شود، همچنان که فرمود: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (الأعراف/ ۹۶) و تا زمانی که آن حالت در دل‌های ایشان دوام داشته باشد، این وضع هم از ناحیه خدا دوام یابد و هر وقت که ایشان حال خود را تغییر دادند، خداوند هم وضع رفتار خود را عوض می‌کند و نعمت را به نعمت مبدل می‌سازد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۴۲۳).

این دیدگاه - تفسیر «ما»ی موصوله به «نعمت» - مورد تأیید بسیاری دیگر از مفسران قرآن نیز واقع شده‌است (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۶: ۲۲۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۴۳۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۵۱۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۱۸۳؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۸۴؛ ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۳۳۸).

در تفسیر المنار هم که یکی از تفاسیر مهم اجتماعی است، چنین آمده‌است:

«این آیه نشان می‌دهد که شروع نعمت‌های خداوند بر اقوام و امت‌ها و استمرار آن، منوط به اخلاق، عقاید و اعمال آن‌هاست. تا زمانی که شئون انسانی در میان آنان وجود داشته باشد، نعمت‌ها برای آنان ثابت خواهد بود... اما اگر عقاید و اخلاق آنان دچار تحول و دگرگونی شود، خداوند نعمت خود را از آنان سلب می‌کند... این سنت الهی درباره اقوام و امت‌ها عمومیت دارد. ولی درباره افراد عمومیت ندارد؛ زیرا عمر بیشتر افراد کوتاه است و نتیجه همه اعمال او به‌غیت خود نمی‌رسد» (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق.، ج ۱۰: ۳۸).

○ تحلیل و نقد

علامه توجه به فطرت داده‌اند. بر این اساس، جریان دوام نعمت را تا زمانی که انسان فطرت الهی خویش که خداوند در وجود او به ودیعت نهاده، تغییر ندهد، خدای حکیم هم نعمت خود را از انسان سلب نمی‌کند. هرگاه جریان فطرت در افراد تغییر نماید و به سمتی دیگر حرکت نماید، آنگاه نعمت از انسان سلب خواهد شد. آنچه به نظر می‌رسد علامه بیشتر جنبه فردی آیه را در نظر گرفته‌اند، تا جنب اجتماعی مطابق نظر علامه در جای دیگر، بشریت از آغاز حیات خود و به اقتضای اصل استخدام، به تشکیل جامعه رو آورده‌است. لذا تشکیل جامعه بر اساس اقتضای روحیه استخدام انسان بوده‌است، نه اینکه بر اساس شناخت و محاسبه مصالح و مفسد آن را انتخاب کرده باشد. پس از وقوع اختلاف و نزاع میان بشریت، ربوبیت خداوند متعال اقتضا می‌کند که بشر را به سوی کمال و سعادت، هدایت نماید و این گونه خلقت ناقص او را کامل کند؛ زیرا واضح است که این اختلاف و نقیصه از جانب فطرت انسان بوده است و خود این فطرت نمی‌تواند موجب رفع اختلاف شود (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۶۹).

بنابراین، سنت تغییر آن است که جوامع بشری بر اساس دستورهای انبیا حرکت نمایند و تا هنگامی که جوامع بر اساس فطرت و دستورهای انبیا حرکت کنند، نعمت‌ها بر جوامع تداوم خواهد داشت و اگر از دستورهای فطری و انبیا پیروی نمایند، نعمت از ایشان سلب

خواهد شد. بنابراین، «سنت تغییر» در نظر علامه عبارت است از «تبدیل وضعیت جامعه از مطلوب به نامطلوب».

درباره علت قطع این نعمت‌ها که در آیه با تعبیر «مَا بِأَنْفُسِهِمْ» از آن یاد شده است، مفسران عموماً آن را معصیت و کفران نعمت، «ترک شکر»، «انجام معاصی»، «معاصی مستوجب عقاب» و «احوال قبیح و زشت» دانسته‌اند (ر.ک؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق.، ج ۲: ۲۱۹؛ طبرانی، ۲۰۰۸م.، ج ۴: ۱۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۶: ۲۲۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق.، ج ۳: ۱۸۳ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۴۳۲).

صاحب تفسیر المنار هم در تفسیر این آیه آورده است: «وقتی مردم عقاید و اخلاق خود را تغییر دادند، بالطبع اعمال حسنه انجام نمی‌دهند. لذا خداوند هم نعمت‌های خود را تغییر می‌دهد» (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق.، ج ۱۰: ۳۳).

۲-۳. دیدگاه دوم

گروه اول از این مفسران، «ما»ی موصوله را به معانی زیر تفسیر نموده‌اند: «از طاعت خدا به معصیت یا عکس آن» (سبزواری، ۱۴۰۶ق.، ج ۴: ۱۱۲)، «از معصیت به طاعت» و نیز در تفسیر «ما»ی موصوله در «مَا بِأَنْفُسِهِمْ» را کلماتی از قبیل «خیر و شر»، اعمال صالحه یا اخلاق مفسدان (ر.ک؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۱۹ق.، ج ۱: ۲۵۰؛ بقاعی، ۱۴۲۷ق.، ج ۴: ۱۳۱؛ دره، ۱۴۳۰ق.، ج ۴: ۶۹۳ و دروزه، ۱۴۲۱ق.، ج ۵: ۵۲۵) معنا نموده‌اند.

این مفسران بخش اول و دوم آیه را عکس هم معنا نموده‌اند؛ بدین معنا که اگر بخش اول آیه را به «نعمت» و «مطلوب» معنا نموده‌اند، بخش دوم به آنچه باعث از دست رفتن نعمت و نامطلوب است (مانند عصیان) گرفته‌اند. همچنین، اگر بخش اول را به «نقمت» و وضعیت نامطلوب معنا نموده‌اند، بخش دوم به آنچه سبب بازگشت به نعمت می‌شود (مانند بازگشت به خدا، شکر و آنچه مطلوب است)، در نظر گرفته‌اند. حاصل اینکه سنت تغییر را می‌توان «تبدیل وضعیت جامعه از مطلوب به نامطلوب و برعکس آن، یعنی از نامطلوب به مطلوب» دانست.

گروه دیگر، تحلیلی نزدیک به آنچه آمد، ارائه داده‌اند، سید قطب آورده‌است:

«به‌درستی که خداوند نعمتی و ثروتی یا ناداری و نعمتی را تغییر نمی‌دهد و عزت یا ذلتی را دگرگون نمی‌نماید و مکانت و منزلتی یا توهین و تحقیری را دگرگون نمی‌سازد، مگر زمانی که مردمان احساسات، درک و فهم، اعمال، افعال و واقعیت زندگانی خود را تغییر دهند» (شاذلی، ۱۴۲۵ق، ج ۴: ۲۰۴۹).

مغنیه آورده‌است: «خداوند انسان را در سختی و خواری باقی می‌گذارد، تا زمانی که وی در جمود و رکود خویش بماند و برای رهایی از آن، در برابر باطل برنخیزد و حرکتی از خود نشان ندهد» (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۴: ۶۰۳). تفسیر *مین وحی القرآن* هم در سنت تغییر، مسئله را قدرت انسان دانسته‌است که می‌تواند بر خارج از خود اثر گذارد (ر.ک؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۳: ۲۸). در تفسیر نمونه هم به «سرنوشت» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۱۰: ۱۴۲) معنا شده‌است.

از دقت در کلام این دسته از مفسران برمی‌آید که رقم زدن آینده در دست ماست و به همت امروزی ما بستگی دارد. همان‌گونه که وضعیت فعلی که جامعه اسلامی در آن قرار دارد، محصول عملکرد گذشته آن می‌باشد.

۴. تفاوت‌های دیدگاه اول و دیدگاه دوم

با مقایسه این دو تفسیر در آیه، به تفاوت‌هایی می‌رسیم که در ادامه بدان پرداخته می‌شود:

الف) تفاوت عمده دیدگاه علامه و مفسرانی مانند صاحبان تفسیر نمونه، الکاشف و مین وحی القرآن - که از تفاسیر اجتماعی شمرده می‌شوند - این است که علامه راه مفسران پیشین را در پیش گرفته‌است و تفسیر *المیزان* از تفاسیر اجتماعی است و همان‌گونه که در برخی آیات به بیان گسترده مسائل اجتماعی می‌پردازد، اینجا نیز قدرت تحلیل بسیاری در مسئله دارد که بنا به دلایلی که خواهد آمد، به آن‌ها وارد نشده‌اند.

ب) مستند دیدگاه علامه، آیه ۵۳ سوره انفال است که می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (الأنفال/۵۳). در این آیه، سخن از تغییر نعمت به نعمت آمده است. این مسئله در واقع، به مبنای علامه در تفسیر برمی‌گردد که قرآن به قرآن است. اما در اینجا باید گفت که این آیه را می‌توان با آیات دیگری تفسیر نمود که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد. این در حالی است که گروه دوم، معنای عام و مطلق از آیه ارائه داده‌اند؛ بدین معنا در تبیین گروه دوم، «ما»ی موصوله در «مَا بِقَوْمٍ» هم جنبه مثبت (خیر و مطلوب) و هم جنبه منفی (شر و نامطلوب) دارد و «ما»ی موصوله در «مَا بِأَنْفُسِهِمْ» هم یعنی بر وجه منفی و مثبت (مطلوب و نامطلوب) هر دو دلالت نماید.

ج) مراد از سنت تغییر در کلام علامه آن است که خداوند نعمت‌ها را از انسان و جامعه سلب نمی‌نماید، تا زمانی که جامعه بر اساس فطرت حرکت نماید. اگر جامعه از یکتاپرستی به شرک، گناه و عصیان روی آورد، آنگاه خداوند نعمت‌ها را از جامعه سلب می‌نماید و این یعنی «تغییر از وضعیت مطلوب به نامطلوب».

تعریف دیگری که از سنت تغییر شده است و از کلام مفسرانی مانند مغنیه، مکارم شیرازی و شهید صدر می‌توان دریافت کرد، عبارت است از اینکه خداوند اوضاع جامعه را تغییری نمی‌دهد، مگر اینکه خود جامعه برای تغییر اوضاع تلاش نماید. این وضعیت ممکن است خوب یا بد باشد. لذا در جامعه‌ای که نعمت باشد، باید آنچه باعث از دست رفتن نعمت می‌شود، از جامعه دور شود و در جامعه‌ای که در رکود و عقب‌ماندگی است، باید با اراده خود تصمیم به تغییر وضعیت موجود دهد. تغییر اوضاع و شئون اجتماعی هر قومی، تغییری روبنایی است که از یک تغییر بنیادی سرچشمه گرفته است و آن تغییری است که درون خود آن قوم باید به وجود آمده باشد. تا زمانی که تغییری در حالت روحی عموم افراد ملت ایجاد نشود، اوضاع خارجی و نهادهای اجتماعی حاکم بر ملت نیز تغییر نمی‌یابد (ر.ک؛ صدر، ۱۳۸۱: ۱۴۷).

د) برخی تفاوت دو دیدگاه تفسیری این گونه آیات را با عنوان میثاق اجتماعی پیشنهاد داده‌اند و بر این نظرند که مسئله تحول آرای مفسران در برخی عبارات‌های قرآنی، در اثرپذیری مفسر از میثاق‌های اجتماعی، عادت‌های فکری رایج در عصر حیات مفسران است که به گونه‌ای ناخودآگاه بر تفسیر او از متن قرآنی اثر می‌گذارد و موجب می‌شود که تفسیر مفسر متناسب با گفتمان رایج در عصر حیات او باشد (ر.ک؛ بادکوبه هزروه دهقانی فارسانی، ۱۳۸۷: ۱۱).

ه) آنچه از کلام علامه دریافت می‌شود، عبارت است از: «مراقبت نمودن از رفتارها و اعمال خویش برای از دست نرفتن نعمت‌ها». اما آنچه از کلام مفسران دیگر به دست می‌آید، این است که «همه چیز در دست اراده انسان است تا وضعیت خود را از وضع نامطلوب به مطلوب تغییر دهد». چنانچه مغنیه می‌گوید: «خداوند وضعیت بردگی ما را دگرگون نمی‌سازد، مگر اینکه علیه ستمکاران و بیدادگران قیام کنیم. خداوند اختلاف‌ها و پراکندگی ما را دگرگون نمی‌کند، مگر اینکه نیت‌های خود را خالص کنیم و مرزها و موانع را از بین ببریم» (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۴: ۶۰۳).

و) تفاوت دیگری که مبتنی بر تفاوت دوم (تفاوت ب) می‌باشد، تلازمی است که از برداشت گروه دوم مفسران می‌توان دریافت کرد، برخلاف علامه طباطبائی که تبیین ایشان تلازمی در بر ندارد.

مراد از تلازم در آیه این است که هرگاه «ما»ی موصوله اول را به «خیر»، «نعمت» و «وضعیت مطلوب» تفسیر نماییم، «ما»ی موصوله دوم را به «کفر»، «عصیان» و «وضعیت نامطلوب» معنا خواهیم کرد و هرگاه «ما»ی موصوله اول را به «شر» و «نقمت» معنا کنیم، «ما»ی موصوله دوم را به «ترک کفر و عصیان» و کلمات هم‌گروه آن معنا خواهیم نمود.

با توجه به این دو تبیین در آیه، سؤال این است که آیا آیه علاوه بر معنای خاص، تلازم و در نتیجه، معنای عامی دارد؟ آیا نمی‌توان «ما»ی موصوله در «مَا يَقُومُ» را به «نعمت» و «نقمت» معنا کرد، در مقابل «ما»ی موصوله در «مَا بَأْتُسِهِمْ» که به «ایمان» و «کفر» معنا می‌شود. بدین بیان، اگر مردمی صاحب ایمان، اطاعت و شکر باشند، خداوند هم

نعمت‌های ظاهری و باطنی خود را به ایشان ارزانی می‌دارد و همین که ایشان وضع خود را تغییر دادند و کفر و فسق ورزیدند، خداوند هم نعمت خود را به نعمت مبدل می‌کند و همین طور دچار نعمت خواهند بود تا اینکه خود را تغییر دهند. همین که تغییر دادند و به اطاعت و شکر بازگشتند، باز هم نعمت آنان به نعمت مبدل شود. مفسران در تفاسیر خود بحث وجود یا نبود تلازم را به صورت استدلالی متعرض نشده‌اند، گرچه تلازم از فحوای کلام این مفسران استفاده می‌شود. در میان این تفاسیر، تنها علامه طباطبائی متعرض این اشکال شده‌است و با استدلال بر این نظرند که در آیه، عمومیت و تلازمی نیست (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۴۲۴). لذا با توجه به اینکه پذیرش این دیدگاه اثرات مهمی در چگونگی برداشت از آیه دارد، در ادامه، ابتدا به بحث آیات سنن اجتماعی و برداشت فراسیاقی از این آیات، و آنگاه به دلایل علامه و نقد آن می‌پردازیم.

۵. لزوم تفسیر فراسیاقی در تبیین آیات سنن اجتماعی

از مباحثی که در بین مفسران و پژوهشگران حوزه تفسیر وجود دارد، بحث محدوده کاربرد سیاق و کاربردهای فراسیاقی آیات است. یکی از قواعد مهم در تفسیر آیات قرآن کریم، توجه به بافت و سیاق آیات است؛ چراکه «قرآن به تدریج و در مناسبت‌های مختلف نازل شده‌است و گاهی مجموعه‌ای از آیات در مناسبت خاصی نازل شده که لازمه آن، وجود رابطه ذاتی بین آنهاست که در اصطلاح، سیاق آیه می‌باشد» (معرفت، ۱۴۱۵ق.، ج ۵: ۲۳۹) و قرینه‌ای برای رهیافت به حقیقت معنای لفظ (ر.ک؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴ق.، ج ۱: ۲۲) و کشف صحیح مراد خداوند متعال است (ر.ک؛ نکونام، ۱۳۷۸: ۵۵). مفهوم سیاق به چگونگی تکوین کلام و ظهور نصوص مرتبط است و از این رو، ارتباط محکمی با تفسیر و فهم متون دارد. اما آیا همیشه می‌توان این قاعده را به کار بست؟ پژوهشگران مقالاتی را در نقد تکیه بر سیاق نگاشته‌اند و درصدد اثبات این معنا بوده‌اند که تکیه بر سیاق در همه موارد، اشکال‌هایی را در استفاده از مفاهیم گسترده قرآنی به دنبال خواهد داشت. لذا درصدد اثبات این معنا بوده‌اند که با روشی قاعده‌مند معنای فراسیاقی از آیات ارائه، و مدلول آیات را با تعیین ضوابطی تعمیم دهند (ر.ک؛ راد،

۱۳۹۴: ۷). برخی از تفاسیر معاصر مانند تفسیر نور یا تفسیر راهنما نیز سعی در دریافت معانی و پیام‌های آیه خارج از محدوده سیاق داشته‌اند. این مسئله در دانش اصول و فقه که برخی آیات را به صورت یک قاعده اصولی یا فقهی بدون لحاظ سیاق مطرح می‌نمایند، امری شایع است. شایسته یادآوری و تذکر است که برای اثبات و تعمیم معانی فراسیاقی بین آیات باید تفکیک نمود. در این راستا، آیات قرآن به دو گونه زیر تقسیم می‌شوند:

الف) آیاتی که ورای زمان، مکان و افرادند و به لحاظ ساختاری و محتوایی به گونه‌ای هستند که می‌توان آن‌ها را به همه اعصار تطبیق داد. موضوع این آیات عبارتند از: خداشناسی، انسان‌شناسی، سنن اجتماعی و موارد دیگر. این نوع از آیات از آن لحاظ که موضوع آن‌ها اموری ثابت است، خواننده آن، دریافت‌های معرفتی و رفتاری از آن‌ها فارغ از زمان و مکان به دست می‌آورد. به گزاره‌های مربوط به این دسته آیات، «قضایای حقیقیه» گفته می‌شود (ر.ک؛ مظفر، ۱۳۸۸: ۱۶۳).

ب) آیاتی که از لحاظ موضوعی و یا ساختاری، مخاطبان اولیه‌ای دارد که آنان در زمان و مکان خاصی با فرهنگ و زندگی ویژه خود بوده‌اند که با شرایط متفاوت است. آیات این بخش چند نوع است: آیاتی که موضوع و یا مخاطب آن انبیا هستند، آیاتی که مخاطب اولیه آن، مردم زمان نزول هستند، و آیاتی که درباره اقوام گذشته است. به گزاره‌های مربوط به این دسته، «قضایای خارجی» گفته می‌شود (ر.ک؛ همان: ۱۶۳).

با توجه به اینکه موضوع بحث ما آیات سنن اجتماعی می‌باشد، دسته دوم از بحث ما خارج است. آیات مورد بحث، آیات سنن الهی اجتماعی است که پیش از این تعریف شد و برای بهره‌برداری کامل از آیات سنن اجتماعی باید در برخی موارد این دسته از آیات از ذیل سیاق خارج، و تفسیری فراسیاقی از آن ارائه شود. حاصل چنین رویکردی به قرآن، استخراج بسیاری از قواعد جامعه‌شناسی از لابه‌لای آیات است. برخی از آیات ناظر به سنن اجتماعی عبارتند از:

* سنت بازتاب اعمال: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ، وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾ (الفصلت / ۴۶).

* سنت ظهور و سقوط جوامع: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ (الأعراف / ۳۴).

* سنت ارسال رُسل: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يَظْلَمُونَ﴾ (یونس / ۴۷).

بنابراین، حاصل سخن این است که آیات سنن الهی و اجتماعی را باید فراسیاقی تبیین نمود تا به مدالیل کامل تری از آیه رهنمون شد. حال به آیه مورد بحث می‌رسیم و به کنکاش در دلایل علامه و نقد آن می‌پردازیم.

۶. دلایل علامه طباطبائی در عدم وجود تلازم و نقد آن

پیش از این اشاره شد که علامه قائل به نبود تلازم در آیه بود. ایشان برای این مطلب دلایل چندی برشمرده‌اند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم و پس از آن، نقد آن‌ها بیان می‌شود:

۶-۱. وجود سیاق در آیه

علامه در *المیزان* بارها به تفسیر آیه بر اساس سیاق پرداخته‌است. آیه مورد بحث هم از این موارد است. ایشان در ردّ تلازم آورده‌اند که ظاهر سیاق با این عمومیت مساعد نیست، به‌ویژه در دنباله آن آمده‌است: ﴿وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ﴾؛ زیرا این دنباله بهترین شاهد است بر اینکه مقصود از «مَا بِقَوْمٍ»، نعمت قبلی ایشان است، نه اعمّ از نعمت و نعمت، چون جمله مذکور تغییر را توصیف می‌کند و از اینکه در توصیف معنای آن می‌فرماید وضع آنان را به عذاب و بدبختی تغییر می‌دهیم، فهمیده می‌شود که مقصود از وضع قبلی، نعمت و خوشی ایشان است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۴۲۳).

○ نقد

آیه مورد بحث از آیات سنن اجتماعی است. پیش از این اشاره شد که آیات سنن الهی از جمله آیاتی است که می‌توان با برداشت‌های فراسیاقی، معانی کامل‌تری را از آنان ارائه داد. آیه ۱۱ سوره رعد از همین آیات است و قابلیت، دلالت بر معانی دیگری فراتر از سیاق دارد. به علاوه، استفاده از سیاق در صورتی است که یک عبارت از خود استقلال نداشته باشد و پیام معینی دنبال نکند، در حالی که آیه، عنوان کلی و حکم مستقلی بیان می‌کند. اگر آیه از سیاق خارج شود، معانی گسترده‌ای از آن برداشت می‌شود. مشاهده می‌کنیم که مفسرانی همچون مکارم شیرازی و صادقی تهرانی در نگاه تجزیه‌ای، با وحدت غرض سوره‌ها مخالف‌اند و با عبارت‌های مختلف و استناد به دلایل متفاوت، هماهنگی و پیوستگی آیات یک سوره را به شکل مطلق نفی کرده‌اند و برای بندها و دسته‌های آیات در یک سوره، پیوستگی موضوعی قائل نیستند. همچنین، مفسران در تفسیر آیات تاریخی از قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد» اعتبار به گستردگی لفظ است، نه خصوصیت مورد» (ر.ک؛ معرفت، ۱۳۹۲: ۶۶-۶۷)، استفاده نموده‌اند و آیات را خارج از مورد نزول شرح می‌دهند.

۶-۲. در نظر گرفتن آیات دیگر

یکی از شاخصه‌های ممتاز تفسیر المیزان، تفسیر قرآن به قرآن بودن آن است، اما گاهی همین دلیل باعث شده که علامه دیدگاهی متفاوت را در آیه ارائه دهد. آیه مورد بحث هم یکی از این آیات است که علامه به آیه ۵۳ سوره انفال نظر دارد. علاوه بر این، به آیه ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ استدلال نموده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که خداوند بسیاری از سیئات را عفو و آثار آن‌ها را محو می‌کند. این خود دلیل است بر اینکه در جانب شر، ملازمه‌ای میان اعمال انسان و آثار سوء خارجی نیست، به خلاف جانب خیر که میان آن و آثار حسنه آن ملازمه هست (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۲۴).

○ نقد

گرچه علامه به آیه فوق اشاره نموده، نبود تلازم را نتیجه گرفته است. اما اگر آیه فوق را در کنار آیات دیگری قرار دهیم، نتیجه دیگری حاصل می‌شود؛ مثلاً با توجه به آیه ۹۶ سوره اعراف، ایمان و تقوی شرط نزول برکات آسمانی معرفی می‌شود: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (الأعراف / ۹۶). این آیه بیانگر تغییر از وضعیت نامطلوب به مطلوب است. اما با توجه به آیه ۲۵ سوره انفال، اگر بیشتر افراد جامعه‌ای راه کفر، شرک و ظلم را در پیش گیرند، عواقب و تبعات تکوینی بد و نامطلوب دامنگیر همه افراد، اعم از مؤمن و صالح خواهد شد: ﴿وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾ (الأنفال / ۲۵).

حاصل آیات این است که سرنوشت جامعه به عنوان نظام اجتماعی، بستگی به عملکرد پیشینه افراد جامعه دارد و جامعه می‌تواند راه سعادت یا گمراهی و سقوط را در پیش گیرد. آیت‌الله مصباح یزدی با اشاره به این آیات، اصل فوق را یک «قانون جامعه‌شناختی» دانسته که در هر دو جنبه پیشرفت و سقوط این قانون حاکم است (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۱۲۷-۱۲۹). لذا کنار هم قرار دادن این دو آیه همان را بیان می‌نماید که در آیه مورد بحث ما بیان نموده است.

۷. ثمرات اجتماعی آیه در پرتو تفسیر فراسیاقی

آیه مورد بحث اگر خارج از سیاق تجزیه و تحلیل شود، ثمرات بسیاری بر آن مترتب می‌شود که در ادامه به برخی از این ثمرات پرداخته می‌شود.

۷-۱. کشف قوانین اجتماعی از قرآن

برای ارائه مفاهیم قرآنی و نشان دادن جامعه‌شناسی قرآنی باید به دنبال استخراج قوانین اجتماعی از قرآن و منابع اسلامی و تحلیل آن‌ها با دانش‌های نو و ارائه دیدگاه‌های قرآنی به جامعه جهانی باشیم و به این طریق، اعجاز اجتماعی قرآن نشان داده خواهد شد؛

چراکه قرآن در بُعد اجتماعی، قوانین و سنت‌هایی را به جهانیان معرفی و ویژگی‌هایی را بیان می‌کند که قبل از آن سابقه نداشته‌است (ر.ک؛ ابروانی، ۱۳۹۲: ۷۱-۹۶). همان‌گونه که امروزه کشف قوانین قطعی در علوم تجربی بر اعجاز قرآنی افزوده‌است، (با رعایت قواعد و ضوابط تفسیری)، در دانش جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی نیز باید بر این مطلب تأکید فراوان نمود. در مرحله اول، می‌توان قوانین جامعه‌شناسی را تبیین و در مرحله دوم، قوانینی را که بر اساس دیدگاه‌های سکولاریسمی برای جوامع تدوین شده‌است، به چالش کشید (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۰: ۱۴۵).

۲-۷. طرح پرسش‌های جدید و کشف معانی آن از قرآن

هدف از تفسیر قرآن باید حل مشکلات و پاسخگویی به پرسش‌هایی باشد که در زمینه مسائل اسلامی مطرح است. در جامعه امروزی، فرایند تفسیر آیات الهی و برداشت از آن‌ها باید همگام و متناسب با تغییرات روز پیش رود تا بتواند پاسخگوی نیاز مخاطبان خود باشد. این امر، بازنگری و نوآوری در شیوه‌ها و روش‌های ارائه تفسیر از قرآن را ضروری می‌نماید. نمونه‌ای از آن، پرداختن به تفاسیر موضوعی است. در آیه مورد بحث، اگر از رویکرد اول در آیه دست بکشیم، آیه مستقلاً تحلیل می‌شود و پرسش‌های متعددی مطرح می‌گردد که با توجه به دیگر آیات الهی و دانش‌های نو می‌توان پاسخ‌های مفیدی از آن به جامعه اسلامی عرضه کرد و کارآمدی قرآن را در عرصه‌های اجتماعی نشان داد. برای اینکه به تفسیر به رأی مبتلا نشویم، نگاه به دیگر آیات الهی که هم‌معنا با این آیه هستند، باید لحاظ شود و وقتی که به آیاتی از قبیل ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ (النجم / ۳۹) نگاه می‌کنیم، معنایی مشابه آیه سوره رعد ارائه می‌دهد.

۳-۷. توجه به خویشتن و بازگشت به جامعه خود

یکی از ثمرات این تأمل در نگاه کلان و خروج از سیاق آیه، این است که هر انسانی به تفکر و تأمل در مسائل جامعه خویش بپردازد، به دنبال چرایی عقب‌افتادگی جامعه

اسلامی می‌رود و راز این مسئله را کشف می‌نماید؛ زیرا مشکل عقب‌ماندگی در قوانین اسلامی نیست، بلکه مشکل را باید در نگرش‌های جوامع اسلامی مطالعه نمود. مغنیه ذیل این آیه آورده‌اند: «خداوند انسان را در سختی و خواری باقی می‌گذارد، تا زمانی که وی در جمود و رکود خویش بماند و برای رهایی از آن در برابر باطل برنخیزد و حرکتی از خود نشان ندهد» (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۴: ۶۰۳).

۷-۴. مشاهده نمونه‌های عملی تغییر

آیاتی از قرآن تأکید بر این دارد که در حوادث تاریخی استقراء به عمل آورید و دقت و تأمل و تدبر کنید (ر.ک؛ یوسف / ۱۰۹؛ الحج / ۴۵ و ۴۶ و محمد / ۱۰)، تا از طریق استقراء، نوامیس طبیعت و سنن جهان، حقایقی در زمینه علم تاریخ و سنن تاریخی بر شما روشن شود (ر.ک؛ صدر، ۱۳۸۱: ۶۶). این دستور قرآنی مختص همه اعصار است و از طرف دیگر، «قوم» در آیه به صورت نکره به کار رفته که دلالت بر عموم می‌نماید و اختصاص به ملتی خاص ندارد، بلکه شامل هر قوم و ملتی می‌شود. لذا با کنار هم قرار دادن این دو مطلب و اینکه آیه مورد بحث که یک قانون را بیان می‌نماید و اجرای قانون اثرات وضعی خود را در عالم هستی دارد، با مطالعه در تاریخ معاصر، به‌وضوح مشاهده می‌نماییم در کشورهای که در دورانی بر اثر جنگ نابود شدند، با اراده خود توانستند وضعیت خویش را در امور اقتصادی و پیشرفت، به وضعیت مطلوبی برسانند و آیه مورد بحث نیز همین را بیان داشته‌است.

نتیجه‌گیری

الف) در قرآن قواعد جامعه‌شناسی زیادی وجود دارد که پژوهشگران و محققان باید در صدد استخراج و تبیین آن‌ها به روش علمی باشد.

ب) «سنت تغییر» را با توجه به رویکردهای موجود در تفسیر آیه می‌توان دو گونه تفسیر کرد: اول استمرار نعمت، تا زمانی که کفر و عصیان از جامعه سر نزنده باشد و در

صورت ارتکاب جامعه به کفر و عصیان، نعمت از دست خواهد رفت. دوم، استمرار نعمت تا زمانی که کفر و عصیان از جامعه سر بزند که در این صورت، نعمت از دست خواهد رفت و جامعه به حال خود باقی است تا آنگاه که دوباره به سمت توحید، یکتاپرستی و شکر نعمت تغییر جهت دهد که در این صورت، نعمت دوباره برقرار خواهد شد.

ج) برای ابهام‌زدایی از «ما»ی موصوله در آیه ۱۱ سوره رعد، دو رویکرد تفسیری هست: رویکرد علامه طباطبائی که در یافتن معنای «ما» بر سیاق آیه تأکید نموده است. رویکردی که برخی تفاسیر عصر آن را برگزیده بودند، معنای آیه را بدون در نظر گرفتن سیاق ارائه داده‌اند.

د) اشکالاتی بر سیاق در آیه وجود داشت که مهم‌ترین آن، محدودیت در برداشت از آیه است، برخلاف وقتی که آیه جداگانه بحث شود.

ه) همان گونه که در دانش اصول از آیات الهی کمک گرفته می‌شود و قوانین آن وضع می‌گردد، می‌توان از این آیه و آیات سنن الهی نیز قوانین عام جامعه‌شناسی قرآن را که در آیات الهی بدان استشهاد شده، از سیاق خارج نمود و جداگانه بررسی و به جامعه علمی عرضه کرد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- ابن عربی، محمد بن علی. (۱۴۲۲ق.). *تفسیر ابن عربی (تأویلات عبد الرزاق)*. ج ۱. لبنان - بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ایروانی، جواد و سید ابوالقاسم حسینی زیدی. (۱۳۹۲). «اعجاز قرآن در سنت‌های اجتماعی». *قرآن و علم*. س ۷. ش ۱۳. صص ۷۱-۹۶.
- بابایی، علی‌اکبر و دیگران. (۱۳۷۹). *روش‌شناسی تفسیر قرآن*. تهران: سمت.

بادکوبه هزاوه، احمد و یونس دهقانی فارسانی. (۱۳۸۷). «نقش میثاق اجتماعی در تحول آرای تفسیری: بررسی موردی ترکیب "صبغة الله"». *مقالات و بررسی‌ها*. ش ۸۸. صص ۱۱-۳۰.

_____ . (۱۳۸۷). «تحلیل آرای مفسران در تفسیر

آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ بر اساس مفهوم میثاق اجتماعی در ادوار تاریخی». *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*. ش ۱۰. صص ۱۸۵.

بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق.). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)*. چ ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶). *الصحاح*. تحقیق احمد عبدالغفور عطار. چ ۳. بیروت: دار العلم للملایین.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.

راد، علی و محمد خطیبی. (۱۳۹۴). «ادله ادبی دلالت فراسیاقی قرآن». *پژوهش‌های ادبی-قرآنی*. س ۳. ش ۴. صص ۷-۲۶.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۶۹). *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن*. ترجمه غلامرضا خسروی حسینی. چ ۱. تهران: مرتضوی.

رشیدرضا، محمد. (۱۴۱۴ق.). *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*. چ ۱. لبنان - بیروت: دار المعرفة.

زمخشری، جارالله محمود. (۱۴۰۷ق.). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. چ ۳. لبنان - بیروت: دار الکتاب العربی.

سبحانی‌نیا، محمدتقی. (۱۳۸۸). «نظریه تغییر و تأثیر آن در زمینه‌سازی ظهور». *مشرق موعود*. س ۳. ش ۱۱. صص ۱۳-۳۰.

شوکانی، محمد. (۱۴۱۴ق.). *فتح القادیر*. چ ۱. سوریه - دمشق: دار ابن کثیر.

صادقی‌تهرانی، محمد. (۱۴۱۹ق.). *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*. چ ۱. قم: مکتبه محمد الصادقی الطهران.

- صدر، محمدباقر. (۱۳۸۱). *سنت‌های تاریخ در قرآن*. ترجمه جمال‌الدین موسوی اصفهانی. چ ۳. تهران: تفاهم.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طیرانی، سلیمانین احمد. (۲۰۰۸م). *التفسیر الكبير: تفسیر القرآن العظیم*. چ ۱. اردن - اربد: دار الکتب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چ ۳. تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمدبن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. چ ۱. لبنان - بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- شاذلی، سید قطب. (۱۴۲۵ق). *فی ظلال القرآن*. چ ۳۵. لبنان - بیروت: دار الشروق.
- قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا. (۱۳۶۸). *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*. چ ۱. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - سازمان چاپ و انتشارات.
- مرادخانی تهرانی، احمد. (۱۳۹۴). *سنت‌های اجتماعی الهی در قرآن*. چ ۳. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۹). *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*. چ ۴. تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۹۰). *مجموعه آثار*. ج ۲. تهران: صدرا.
- مظفر، محمدرضا. (۱۳۸۸). *المنطق*. قم: اسماعیلیان.
- معرفت، محمدهادی. (۱۳۹۲). *تاریخ قرآن*. چ ۱۴. تهران: سمت.
- _____ . (۱۴۱۵ق). *التمهید فی علوم القرآن*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- معلوف، لوئیس. (۱۳۸۲). *المنجد فی اللغة*. چ ۱. قم: مؤسسه انتشارات دار العلم.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۳۷۸). *تفسیر کاشف*. ترجمه موسی دانش. قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. چ ۱۰. تهران: دار الکتب الإسلامیه.

- نفیسی، شادی. (۱۳۹۳). «تفسیر اجتماعی قرآن، چالش تعریف و ویژگی‌ها». *پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*. س ۴. ش ۹۳. صص ۴۴-۶۴.
- نقی‌پورفر، ولی‌الله و رضا حاج‌خلیلی. (۱۳۹۰). «گونه‌شناسی کارکرد سیاق در رفع ابهام از ظاهر آیات». *کتاب قیوم*. س ۱. ش ۲. صص ۹۹-۱۲۳.
- نکونام، جعفر. (۱۳۷۸). «روش تفسیر ظاهر قرآن». *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*. ش ۱۹. صص ۴۴-۶۱.
- نیک‌گهر، عبدالحسین. (۱۳۸۷). *مبانی جامعه‌شناسی*. ج ۲. تهران: فرهنگ معاصر.
- واعظ‌زاده خراسانی، محمد. (۱۳۸۸). *المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته*. ج ۲. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- وبر، ماکس. (۱۳۷۱). *مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*. ترجمه احمد صدارتی. ج ۳. تهران: نشر مرکز.